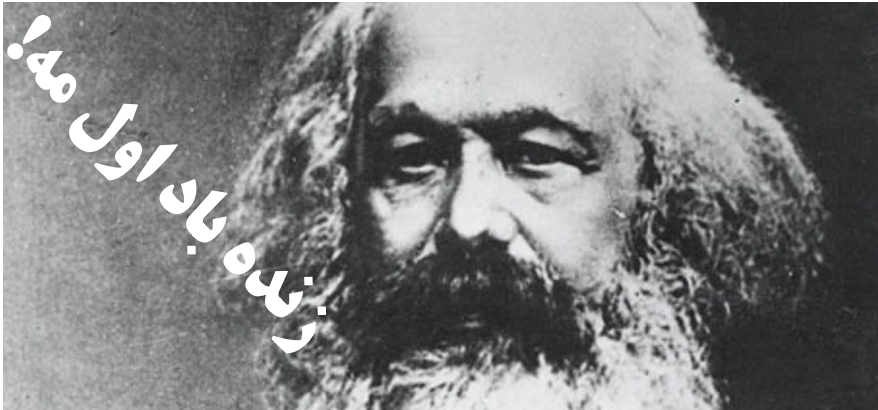


حکمتیست ۱۵۷

۲۴ آوریل ۲۰۱۷ - ۴ اردیبهشت ۱۳۹۶
دوشنبه ها منتشر میشود

زنده باد اول مه!



فردا!

مصطفی اسپرور



برای همگی ما کلمه "فردا" حاوی یک بار مثبت، حامل رنگی از امید، راهی به سوی خوشبینی و گشایش است؛ دلخوشی را تقویت میکند و دست و دلها را قوت میبخشد. سال اندر سال عمر صد بار هم سر به سنگ خورده باشد "فردا" یک ورد سحر آمیز است که به خون انسانها جریان تازه ای میبخشد. نه فقط زندگی فردی، بلکه زندگی اجتماعی ما هم از همین خاصیت برخوردار است. با یک چرخش نگاه زندگی اکثریت بزرگ جامعه در دست و پنجه نرم کردن با پدیده های جنگ و خانه خرابی، فقر و نداری و بیکاری، ترس و زور و زندان، فحشا و اعتیاد، محرومیت و نابرابری و تحقیر خلاصه میشود ... صفحه ۴

اول مه روز قدرت نمایی طبقاتی کارگران جهان است؛ روز جشن بردگان مزدی علیه نظام کار مزدی است. روز اعلام اتحاد و همبستگی جهانی کارگران علیه سرمایه داری و مناسبات تبعیض آمیز و خرافی آن است. اول ماه مه خصلت نمای ضدیت با ناسیونالیسم، مذهب و قوم پرستی است؛ روز زور آزمایی بین المللی طبقه ما علیه اوضاع ناامنی است که از آمریکا تا اروپا و خاورمیانه زندگی و جان و سرنوشت بشریت را به مخاطره انداخته است. در اول ماه مه بار دیگر دست در دست هم، آرمان سرخ انترناسیونالیسم را بر خواهیم افراشت. در اول ماه مه تضمین کنیم که اتحادمان، که رویاهایمان، که دنیای بهترمان، اجتناب ناپذیر است!

معنی دموکراسی، رای فرد و دخالت شهروندان در سرنوشت جامعه

از جلسه پرسش و پاسخ در پالتاک ۱۲ دسامبر ۲۰۰۱



توضیح حکمتیست بر انتشار مجده: دوره ای که منصور حکمت نظراتش را راجع به "دموکراسی"، بیان کرد، دوره کیا بیای دموکراسی پارلمانی، دوره عربده کشی های ضد کمونیستی بورژوازی علیه آرمان مساوات طلبی و آزادیخواهی طبقه کارگر بود؛ دوره بعد از سقوط بلوک شرق و پایان جنگ سرد بود. اما این روزها، داستان متفاوت است؛ آخرین خشت های کِمپ "پیروز" یعنی دموکراسی بازار و پارلمان در اروپا و آمریکا یکی پس از دیگری از جا کنده می شوند. از دل بی افقی و شکست ایدئولوژیک دموکراسی پارلمانی، جهان ما با یک خلاء عظیم و با فقدان یک چشم انداز روشن از سرنوشت بشریت رو برو است؛ سر بر آوردن راست افراطی از ترامپ در آمریکا تا برکزیت بریتانیا و جست و خیز لوپن در فرانسه محصول بی پاسخی کامل دموکراسی پارلمانی است. از این نظر آرا و افکار حکمت در مورد مقوله دموکراسی انگار همین امروز بیان شده اند و رجوع به آن نه تنها راهگشا است بلکه پراتیک و افق روشنی از امید به رهایی انسان از وضع موجود را به تصویر می کشد ... صفحه ۳

قدرت سیاسی!

و سوپرمارکت انواع رئیس جمهور

ثریا شوابی



اگر انتخابات های رئیس جمهور و نخست وزیر در یونان و آمریکا و فرانسه و آلمان و بریتانیا در سالهای اخیر و در شرایط شدت منقلب جهانی امروز، بر سر انتخاب های اینگونه مهم و سرنوشت سازی، نفس در سینه شهروندان حبس کرد، اما مراسم بر صندلی نشاندن رئیس جمهور دوازدهم ایران نفس در سینه های حبس شده شهروندان را، تماما رها کرد. سرتیتر خبرها: مرحله اول: مجموع ثبت نام شده ها برای کسب شغل رئیس جمهوری ایران، به ۱۶۳۶ رسید. ۱۳۷ زن و ۱۴۹۹ مرد در این انتخابات ثبت نام کردند. زن و مرد بیکار، روستایی و شهری محروم، زن مخالفت آپارتاید جنسی، کسی که برای ترقی و پیشرفت و کارایی برای خود و خانواده و دیگری برای رفع موانع کسب و کار یا آینده بچه ها، کاندید احراز این مقام است. از جمله کودکان زیر سن قانونی و احمدی نژاد و روحانی و تعداد دیگری از مقامات مکلا و معمم حکومتی، نام شان در لیست ۱۶۳۶ نفر دوطرف این شغل است. مرحله دوم: در کنکور تشخیص صلاحیت، ۱۶۳۰ نفر رفوزه شدند و شش نفر قبول شدند. از جمله دکتر محمود احمدی نژاد، با رزومه ۸ سال خدمت در مقام رئیس جمهور و عضو فعلا شاغل شورای تشخیص مصلحت نظام، مثل همتای قبلی خود رفسنجانی، رفوزه و توسط شورای نگهبان رد صلاحیت شد! مرحله سوم: آخرین سکانس، دلچک بازی اکتورهای ناشی و بازیگران بساط مارگری، "آیا جامعه ایران آمادگی ریاست جمهوری یک زن را دارد؟" ... صفحه ۲

آزادی
برابری
حکومت کارگری

قدرت سیاسی ...

و ختم "قاشق زنی" امثال فرخ نگهدارها پشت در منزل مقام معظم رهبری برای گذاشتن نان خشک "دمکراتیزه کردن جمهوری اسلامی" در کاسه خالی شان، به پایان خود رسید. تشریفات انتخابات رئیس جمهور دوازدهم ایران، تا این لحظه و تا "پیش از شمارش آرا"، موجب شغف همگانی شده است و حجم عظیمی از "اکشن کمپی" و کمپی تلخ، تولید کرده است. تولیدات انبوه، متنوع و آزادانه، طنز و کاریکاتور تماما محصول بخش خصوصی، که بطور رایگان و از طریق میدیای اجتماعی، بدون مجوز و سانسور، در ابعاد میلیونی تولید و مستقیما بدست شهروند تشنه لگد زدن به نظام می رسد، "رکورده" قهرمانی همه شوهای تاریخ مبارزات انتخاباتی را شکسته است. این تولیدات آزاد، بخصوص بازار "تاک شو" ها و نمایشات و تولیدات نیم پز و سر و دم بریده استدیوهای قانونی را، کساد و نمایشات آنها را در معرض ورشکستگی کامل قرار داده است. مراسم کاندیداتوری انتخابات رئیس جمهور دوازدهم، تا اینجا گنجیبه غنی از طنز و تمسخر و هجو، به جا گذاشته است. طنز و تمسخر و هجوی که بر

دریایی از اعتراض، به بیکاری، بی آیندگی، اختناق، فساد و نفرت از شکاف فقر و ثروت و مضحکه رد و قبولی صلاحیت ها، خشم از شورای نگهبان و مقام معظم رهبری و رئیس جمهور و قانون و نظام، شناور است. این تنها سطح واقعه به مراتب عمیق تری است. اینکه در ایران جایجایی رئیس جمهور ها و نمایندگان مجلس و وزرا و مسئولین، پدیده منحصر به فردی است، خصلت همیشگی و هم زاد جمهوری اسلامی ایران است. اما تکان خوردن کسی از این کرسی و کرسی دیگر، امروز و پس از برجام، پدیده نوظهور و تماشایی است. نه به این خاطر که در این جایجایی، گویا جناحی بر جناحی قرار است برتری بیابد و یا برنامه ماکرویی، چون برجام و پایان دشمنی با آمریکا، را میخواهند در مقابل جامعه قرار دهند و به خاطر آن مردم را پای صندوق های رای بکشانند! بلکه به این خاطر که دیگر هیچ چیز و مطلقا هیچ چیز، در ته تویره تحمیق و فریب و مانور و فشار، برای خوراندن زهری به مردم بنام "امید به بهبود" از بالا و از طریق بالماسکه انتخابات، برجای نمانده است. همه ورق ها بازی شده است و جایی برای بلوف زدن و "جا خالی" دادن و فرار و پنهان شدن پشت این و آن بهانه، برجای نمانده است.

جمهوری اسلامی تمام قد و برهنه، با هر دو جناح و دار و دسته و باند، در مقابل دهها میلیون مردم محروم و معترض در ایران، مردمی که جواب میخواهند، بدون سلاح ایستاده است. تشریفات استقبال و شرفیابی برجام و پایان مرگ برآمریکا تمام شد. برجام تشریف آورد و فعلا جنازه اش روی دست شان مانده است. فقر و بیکاری و گرانی و افق کور گشایش اقتصادی، نه تنها کاهش نیافت و گشوده نشد، که به مراتب وسیع تر و بسته تر شد! روزنه فضای آزاد سیاسی بسته تر و دریچه اختناق سیاسی بازتر شد. این یک وجه از حقایق امروز ایران و در آستانه انتخابات رئیس جمهور دوازدهم، است. وجه دیگر، هزیمت ایدئولوژیک جمهوری اسلامی، ابراز شرمندگی و شان در حاکمیت، مسابقه بزک کردن خود به ظاهر غیراسلامی و داوطلبانه عمامه ها را شل کردن، و در واقع فرار به جلو یکی پس از دیگری مقامات، است. این وجه، در کنار شرکت وسیع مردم برای ثبت نام کاندیداتوری برای انتخابات رئیس جمهوری، پدیده ای تنها مربوط به این مقطع و این انتخابات نیست. این پدیده بیانگر رابطه حاکمیت

با حکومت شوندگان و جلوه ای از پدیده قدرت سیاسی در ایران، و جایجایی آن در اذهان جامعه، است. شرکت وسیع کاندیداتوری و رفوزگی جمعی کاندیداها، به استثنا اجناس معیوبی چون احمدی نژاد ها و رفقاییش از هردو جناح که در کنار شهروندان محترمی که کاندید شدند در این بازار "بورخورده" بودند، تنها نشان به سخره گرفتن این مضحکه و کارناوال ارزان نیست. بلکه و مهمتر نشان در دسترس بودن قدرت سیاسی برای توده محروم است. اگر احمدی نژاد و روحانی و رئیسی و رفقاییشان در همه جناح ها بتوانند از طریق این بالماسکه مشروعیت در قدرت ماندن بگیرند، چرا من نه! این تمام رابطه بالا و پایین، رابطه مردم و جمهوری اسلامی ایران است. کسانی که از موضع روشنفکر "ازخودرازی" مردم را به سخره میگیرند که گویا مردم از فرط بیکاری و برای فعالیت اجتماعی کاندید شده و در این روز خود نمایی کرده اند، این حقیقت را می پوشانند که شرکت وسیع کاندیداها، بیش از هرچیز به حراج گذاشته شدن بالا ترین مقام های اجرایی جامعه، توسط محرومین است. قدرت سیاسی، استحکام و اعتبار و مشروعیت اش در ایران، نزد محرومین، همین

اندازه است. این ها شغل و مشاغلی است که هر کس برای رفع بیکاری، برای "عاقبت به خیر" کردن عروس یا داماد، یا برای کاهش فشار معیشت، و در واقع برای پاسخ به نیاز واقعی، مادی و معیشتی خود، آن را در دسترس همگان میدانند! این نه ربطی به شورای نگهبان دارد، نه مجمع تشخیص مصلحت نظام لازم است در آن نقشی ایفا کند، و نه مقام معظم رهبری!

این جایگاهی است که قدرت سیاسی در اذهان و روان شناسی جامعه ایران، دارد. جامعه ای که با یک انقلاب عظیم سلطنت را به زیر کشید و انقلاب شکست خورده او انگل های دیگری و به مراتب مخرب تر را برسرشان حاکم کرد، باز به جایجایی قدرت سیاسی، می اندیشد. آن را در دسترس می داند. اما نه در و از طریق مضحکه انتخابات ها و رای مقام معظم و شورای مصلحت نظام و مجلس و سپاه و... که به قدرت خود از پائین. این رابطه، از خود انتخابات و نتایج آن، از میزان مشارکت مردم در روز انتخابات و پای صندوق های رای، مهم تر، تعیین کننده تر، و برای سرپا ماندن حاکمیت، خطرناک تر است.

زنده باد سوسیالیسم!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

معنی دموکراسی، رای فرد و دخالت شهروندان در سرنوشت جامعه

از جلسه پرسش و پاسخ در پالئک ۱۲ (سامبر ۲۰۰۱)

هوشمند: با تشکر از آقای حکمت بخاطر وقتی که دادند، سؤال من اینست که برداشت و تعریف شما از دموکراسی چیست؟ آیا شما به دموکراسی متعارف در دنیا معتقد هستید یا نه؟

منصور حکمت: هوشمند عزیز ممنونم، راجع به دموکراسی من فکر میکنم که مفصل نوشتام و اگر به این نوشتهها دسترسی ندارید، اگر یک آدرس بدهید حتما برایتان میفرستیم.

بحثهای من راجع به دموکراسی روی سایتها پیدا میشود و همینطور در خود برنامه "یک دنیای بهتر"، آنطور که شما میگویید راجع به دموکراسی رایج در دنیا صحبت کرده‌ایم. ببینید، یک تصویری بخصوص در میان چپهای کشورهای عقب مانده، چپهای کشورهای فقیرتر هست که گویا دموکراسی ظرف مترادفی است برای کلمه آزادی.

در نتیجه آزادی یعنی دموکراسی و این تنها شکلی که آزادی میتواند به خودش بگیرد. و از همینجاست که اگر کسی بگیرد من دمکرات نیستم، معنیاش این میشود که لاجرم آزادیخواه نیستم، مستبد و طرفدار استبداد است. در صورتی که دموکراسی کلمه‌ای مترادف آزادی نیست، کلمه‌ای است که در یک دوره اجتماعی معین، طبقه اجتماعی معینی برای معنی کردن آزادی به روایت خودش، بدست داده است.

دموکراسی پارلمانی یا دموکراسی بورژوازی شیوه‌ای است که این طبقه، که اساس جامعه‌اش را روی سودآوری

سرمایه، روی کار مزدی، روی وجود بازار، روی خرید و فروش گذاشته است و نیروی کار را هم به یک کالا تبدیل کرده است (آزادی را معنی کرده است)، این چنین جامعه‌ای نظام سیاسی‌اش را بر مقوله دموکراسی پارلمانی مبتنی کرده است و به آن میگوید آزادی. (این) آزادی است به این معنی که آن جامعه و آن طبقه (چنین) به آن نگاه میکنند. معنی‌اش این نیست که تاریخاً فقط میشود اینطور به آزادی نگاه کرد، یا تاریخاً فقط اینطور نگاه کرده‌اند، یا سوسیالیستها موظفند اینطور به آزادی نگاه کنند.

سوسیالیستم هم راجع به آزادی انسان تعریف دارد. منتهی بحث سوسیالیسم راجع به آزادی، اقتصاد را هم در بر میگیرد. و رابطه اقتصاد و سیاست را دقیقاً برقرار میکند. ببینید، من دمکرات به معنی دمکرات پارلمانی نیستم، چون سیستم پارلمانی سیستمی نیست که به شهروندان قدرت دخالت در سرنوشتشان را میدهد. سیستمی است که، برعکس، این قدرت را به تناب از شهروندان میگیرد، و برای دوره‌هایی به کسان دیگری میدهد. به همین خاطر است که به آن میگویند دموکراسی نمایندگی یا دموکراسی وکالتی. این وکلا کسانی هستند که

بار یک عده‌ای را انتخاب کنید، که بجای ما رفاه داشته باشند، بیائیم هر ۴ سال یک بار عده‌ای را انتخاب کنیم که بجای ما مدرسه داشته باشند، هر ۴ سال یک بار کسانی را انتخاب کنید که آنها بجای ما دکتر بروند و طب شامل حالشان بشود. یا بیائید هر ۴ سال یک بار یک عده‌ای را انتخاب کنید که بجای ما غذا بخورند، هر ۴ سال یک بار عده‌ای را انتخاب کنید که بجای ما سکس داشته باشند... هیچکس این را قبول نمیکند.

هیچکس، از این همه آدمهایی که دموکراسی پارلمانی را قبول میکنند، قبول نمیکرد که در آن ۴ سال اختیار زندگیش را در آن ابعادی که گفتم، از سرپرستی بجاش، تا معاشش، تا رفاهش را بطور عملی دست کس دیگری بدهد، وکالت را در این موارد بسپارد به آن وکیل و برود ۴ سال دیگر بیاید. ولی سیاست چون در این نظام بی‌اهمیت است، مردم این کار را میکنند. علت اینک دموکراسی پارلمانی، روی پای خودش میایستد، اینست که سیاست در این نظام بی‌اهمیت است. برای اینکه سیاست از پیش توسط مردم دانسته است، میدانند که سیاست دست ارباب قدرت است و میدانند که حتی مجلس هم مرکز قدرت نیست.

شما ببینید شرکت بوئینگ که سی هزار نفر را اخراج میکند، از هیچ مرجعی رأی نمیگیرد، کنگره آمریکا نظر نمیدهد.

ولی یک شهر بزرگ را میندند. سی هزار نفر یک شهر، رقمی نسبتاً بزرگ است. بعد از آن فقر هست، محرومیت هست، مواد مخدر هست، خودکشی هست، راجع به هیچکدام از اینها مردم و نمایندگانشان نظر نمیدهند، رأی نمیدهند.

بوئینگ میندند. محافل حاکم بر جامعه راجع به اقتصاد تصمیمشان را گرفته‌اند، پارلمان دارد مهر تأیید میزند. سیستم دموکراسی پارلمانی سیستمی است برای مشروعیت دادن به یک حکومت که قبل از پارلمان و مقدم بر پارلمان وجود دارد و آن حکومت طبقه حاکم است. حکومت طبقه‌ای است که از نظر اقتصادی حاکم است.

به این اعتبار نه! من طرفدار دموکراسی پارلمانی نیستم. واضح است که دموکراسی پارلمانی را به حکومت ارتشی ترجیح میدهم، واضح است آنرا به استبداد سلطنتی ترجیح میدهم، واضح است آنرا به حکومت پلیس مخفی ترجیح میدهم. ولی فکر نمیکنم که سطح ما را اینقدر پائین بیاورند که این را بعنوان ایده‌آلمان در زندگی قبول کنیم. سوسیالیسم معنی آزادی برای ماست، و آلترناتیو ما در مقابل دموکراسی، سوسیالیسم است. اگر به این معنی تعبیر شود که سوسیالیسم به رأی فرد بها نمیدهد، چون دموکراسی شاخص حق رأی فرد است، خوب میگویم کسی که حسب تبلیغات جامعه رسمی بورژوازی را قورت داده، اینطور میگوید. در حالی که ابتدا اینطور نیست. تنها جنبشی که به معنی واقعی به فرد حق میدهد بطور مداوم در سرنوشت سیاسی و اقتصادی‌اش، دخالت کند، سوسیالیسم است.

لینک مطلب در سایت منصور حکمت:

<http://hekmat.public-archive.net/fa/3821fa.html>

نه قومی! نه مذهبی! زنده باد هویت انسانی!

فردا ...

در تمام طول تاریخ و در زندگی فردی هر یک از ما، دل تبار آدمیزاد برای یک "فردا" جوشیده است که اثری از این رنگهای تلخ و زنده در پیرامون آن نباشد. این جوشش ریشه در یک نگرش عمیق انسانی دارد که دنیا نمیتواند و نباید به همین سیاق و روی همین پاشنه بچرخد. نگرشی که انسانها، وجدان و کردار آنها را وا میدارد دنبال راه چاره باشند.

اول ماه مه یک روز، یک مناسبت یک رگه در امتداد کشتش و کوشش برای دستیابی به این فردا است.

در دنیای امروز با پیشرفت های حیرت انگیز علمی و تکنیکی، با توانایی غیر قابل تصور در تولید و پاسخ گویی به همه نیازهای دنیای بشری اما هنوز با وسعتی به پهنای همه کره خاکی عظمت قدرت آفرینندگی کار بشر به حقارت و بردگی بشمار از انسانهای دیگر ترجمه میشود. در دنیای امروز در جنایتی هولناک میلیونها میلیون انسان از حاصل کار خود محروم و به قعر فلاکت رانده میشوند.

امروز در دهها نقطه کره زمین از جمله ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی تامین معاش حکایت خون دل خوردن بی وقفه، حکایت مصافی ناگزیر و نابرابر با توقعات و ارزشها و حرمت و حقوق شرافتمندترین اعضای آن جامعه است. آنجا

بیکاری و انفسای بی پناهی و دلمردگی است.

اول ماه مه ریشه در جریان اعتراضی طبقه کارگر در سراسر جهان علیه این وضعیت دارد. اعتراض و مبارزه کارگری در سراسر دنیا و در همه ایام سال وجود داشته است، اما اول ماه مه علاوه بر خاصیت اعتراضی از یک رنگ و روی ویژه از ادعای کارگری- طبقاتی برای کل جامعه برخوردار است. در سنت های این روز با همبستگی بین المللی کارگری، با رژه ها و مانیفست های کارگری، با گردهمایی های خانوادگی و محفلی و فابریکی بنا به فلسفه مشترک اتحاد

کارگری که بدینوسیله حضور، اراده، خوشبینی و قدرت این صف علیه وضع موجود بنمایش دربیاید است که جای ویژه ای پیدا میکند. اول مه روزی است که هر چه عرصه به مبارزه کارگری تنگتر میشود، کارگران آنرا جدی تر میگیرند و به همان درجه هر ذره از برگزاری این روز مفهوم سیاسی و اجتماعی جدی تری پیدا میکند. اما اول مه با همه عظمت تاریخی، به همه ریشه های خود در واقعیات عمیق جامعه طبقاتی، روز معجزه، روز رعد در آسمان آبی نیست. تصویر یازده اردیبهشت امسال میتواند به اندازه کافی خیره کننده

باشد. اما یک چیز مسلم است طبقه کارگری که با عزم جزم برای اعمال قدرت بیدان بیاید، آسان تر از

آنچه تصور میشود تاریخ امروز ایران را ورق خواهد زد. روز کارگر روز قدم برداشتن دست جمعی در این راه است. همه و بیش از هرکس خود بورژوازی حاکم، و بیش از هر حکومتی حکومت منفور و ضد کارگری جمهوری اسلامی میداند که اگر توده میلیونی مردم زحمتکش بپا خیزد، هیچ دولتی یارای مقاومت و حفظ موجودیتش را نخواهد داشت. اما این خیزش زمانی رخ میدهد که توده ها به قدرت خود و ضعف دشمنانشان باور داشته باشند. تاریخ نشان میدهد که تجارب مبارزه جویانه گاه بسرعت باور نکردنی، باورهای بازدارنده را در ذهن توده های کارگر و زحمتکش زائل میکنند و نیروی عظیم و فرو خفته شان را آزاد میسازند. چنین رویدادی به همان اندازه که غیر قابل پیش بینی باشد، اما ریشه در مبارزه روزمره و واقعی کارگران دارد. اول مه ریشه در منطق این تحولات دارد. آیا کارگران ایران در اول مه تصویری پر ابهت از عزم و اراده متحد خود را به نمایش میگذارند؟ آیا اول مه امسال آبستن فردای متفاوت برای آن جامعه خواهد بود؟ طبقه کارگر باید باور کند جهان امروز در تعیین سرنوشت یک منطقه، جنگ در سوریه، تعیین تکلیف روندهای اقتصادی منطقه، سرنوشت جمهوری اسلامی تا کیفرخواست شلاق کارگران



سایت آرشیو
مجموعه آثار
منصور حکمت

<http://hekmat.public-archive.net/>

نشریه هفته

حزب حکمتیست (خارسمی)

www.hekmatist.com

سردبیر: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

تلگرام حزب

[@HekmatistXateRasmi](https://t.me/HekmatistXateRasmi)

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

Khaled.hajim@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

مسول تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

مسول دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

زنده باد انقلاب کارگری!

معادن آق دره، و فریاد رسی
برای دخترک اسیر دار قالی
در کوره ده کردستان

سرنوشت روز کارگر در ایران
را غربال خواهند کرد.
فردا و امید اینجاست.